

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرع پایانی مسئله یازدهم تحریر الوسیله؛ یعنی «لو كان كسوباً قادراً على تحصيلهما في الطريق» بود. حال باید دید نظر شما در آن مسئله چیست که اگر کسی کسوب است و قدرت بر تحصیل زاد و راحله در طول راه دارد این شخص را مستطیع می دانید یا خیر؟

گفته شد که اگر در راه کار کرد و زاد و راحله به او دادند و بعد که به میقات رسید، آنجا پولی که از میقات تا مکه برود و به وطنش برگردد داشته باشد باز آنجا مستطیع است، اما اگر همان هم نداشته باشد و باید هر روز در مکه کار کند تا پولی به او بدهند برای خورد و خوراکش باز مستطیع نیست.

نکته ای که باید دقت داشت آن است که هر مسئله ای که در عر-+++++و می بینید اول نگاه کنید حواشی چی هست؟ آیا این مسئله مورد اختلاف است یا نه؟ مثلاً در این مسئله هیچ کس حاشیه ندارد و فقط مرحوم خوئی آن هم يك قسمتش بود که بیان شد، اما همه قبول دارند که اگر کسی کسوب است و قدرت بر تحصیل زاد به وسیله کسبش در راه دارد و هر روز کاری می کند تا پولی به دست بیاورد و با آن بتواند زاد تهیه کند، آیا واجب است به حج برود یا نه؟ همه می گویند واجب نیست.

طبق همان بیانی که از مرحوم شاهرودی، محقق خوئی (قدس سره) و مرحوم والدیمان خواندیم استطاعت شرط وجوب حج است، هر شرطی باید قبل از مشروط محقق باشد و اینجا محقق نیست و حال که محقق نیست واجب نیست.

مسئله دوازدهم تحریر الوسیله

امام خمینی (قدس سره) در این مسئله سه فرع را مطرح می کند:

فرع اول: می فرمایند: «لا يعتبر الاستطاعة من بلده و وطنه فلو استطاع العراقي أو الإيراني و هو في الشام أو الحجاز وجب و إن لم يستطع من وطنه»؛ این که می گوئیم کسی که می خواهد حج انجام بدهد و حج بر او واجب است باید مستطیع باشد، لازم نیست از وطنی که آنجا وطنش هست؛ یعنی آنجا به دنیا آمده و نشو و نما کرده، از آنجا تا مکه این خصوصیتی که در استطاعت معتبر است مخصوصاً زاد و راحله باشد، بلکه اگر يك ایرانی یا عراقی به شام رفته و شام هم در مسیر مکه است، از آنجا مستطیع است (یعنی از آنجا اگر بخواهد برود می تواند به مکه برود حجتش را انجام بدهد)، او نیز مستطیع است و در نتیجه استطاعت از وطن معتبر نیست.

بنابراین اگر انسان به يك کشور دیگری به عنوان يك سفر رفته و آنجا دید که از اینجا زاد و راحله مکه برای او میسر است و می‌تواند برود و برگردد باید به حج برود. البته باید توجه داشت که آیا در برگشتن باید برگشتن تا همان مکانی که از آنجا می‌خواسته برود شرط است یا تا وطن؟

فرع دوم: «بل لو مشى إلى قبل الميقات متسكعاً أو لحاجة»؛ قبلاً گفتیم شخص جایی که می‌خواهد برود باید راحله داشته باشد حال اگر راحله ندارد، پول راحله را هم ندارد اما پیاده با زحمت رفت و به میقات رسید، «و كان هناك [در میقات] جامعاً لشرائط الحج وجب و يكفى عن حجة الاسلام»؛ و در میقات جامع شرائط حج بود، در اینجا نیز حج بر او واجب است و از حجة الاسلام کفایت می‌کند.

در نتیجه اگر کسی در وطن مستطیع نیست و راحله ندارد با زحمت، با تکلف و پیاده رفت و حتی با خرج به میقات رسید، به میقات مدینه که رسید آنجا برایش زاد و راحله رفتن به مکه برایش فراهم بود، آنجا اگر همه شرایط را داشت این هم می‌شود حجة الاسلام و برایش واجب است و کفایت می‌کند.

فرع سوم: «بل لو أحرّم متسكعاً»؛ حال اگر از شهرشان با زحمت رفته و به میقات رسید، در میقات هم متسكعاً و با زحمت محرم شد و راحله هم ندارد، باید با خرج برود، اما یکی دو ساعت بعد از احرام يك کسی گفت این ماشین اگر می‌خواهی تا مکه بروی برایت خرجی نباشد، «فاستطاع»؛ یعنی زاد و راحله برایش فراهم شد، «و كان أمامه ميقات آخر»؛ در صورتی که در جلوی او يك میقات دیگری باشد، «يمكن القول بوجوبه وإن لا يخلو من اشكال»^[1]؛ مرحوم امام می‌فرماید ممکن است این را بگوییم واجب است و حجة الاسلام هم می‌شود و اما بعد می‌فرماید خالی از اشکال نیست.

دیدگاه سید یزدی (قدس سره) در مسئله

مرحوم سید در مسئله ششم می‌فرماید: «إنما يعتبر الاستطاعة من مكانه لا من بلده فالعراقي إذا استطاع و هو في الشام وجب عليه»؛ امام (قدس سره) در اینجا کنار عراقی، ایرانی را هم اضافه کردند، «و إن لم يكن عنده بقدر الاستطاعة من العراق بل لو مشى إلى ما قبل الميقات متسكعاً أو لحاجة أخرى من تجارة أو غيرها و كان له هناك ما يمكن أن يحجّ به وجب عليه»، این هم فرع دوم. «بل لو أحرّم متسكعاً فاستطاع و كان أمامه ميقات آخر أمكن أن يقال بالوجوب عليه و إن كان لا يخلو عن اشكال»^[2]؛ در این مسئله‌ی سید در عروه، فقط مرحوم خوئی حاشیه دارند آن هم در فرع سوم.

بررسی فرع اول

فرع اول این است که استطاعت از بلد معتبر نیست. مشهور این دیدگاه را پذیرفته و قائل‌اند که اگر کسی از بلد خودش مستطیع نبود اما از يك کشور دیگری مثل شام مستطیع شد حج بر او واجب است و عنوان حجة الاسلام را دارد. از جمله این فقیهان عبارتند از: صاحب مدارک^[3]، مرحوم سبزواری در ذخیره المعاد، مرحوم فیض در مفاتیح الشرائع، فاضل هندی^[4]، صاحب حدائق^[5]، مرحوم نراقی (قدس سره) در مستند تا مرحوم سید و محشین در عروه که هیچ‌کس حاشیه ندارد و به منزله پذیرش دیدگاه سید (قدس سره) است.

مرحوم امام، مرحوم والد ما نیز قائل‌اند به این که استطاعت از بلد معتبر نیست. تنها کسی که مخالف این نظریه است شهید ثانی در مسالك است. ایشان می‌گویند استطاعت از بلد معتبر است و اگر کسی از غیر بلد خودش مستطیع شد، اینجا برایش حج واجب نیست.^[6]

برای قول اول دو دلیل ذکر شده است که چرا استطاعت از بلد معتبر نیست:

دلیل اول

دلیل اول آن است که آیه و روایات استطاعت اطلاق دارد. در آیه شریفه نداریم «من استطاع من بلده»، بلکه آمده: «من استطاع» یعنی «من ای مکان کان». در همه روایات در باب استطاعت حتی در يك روایت هم کلمه «من بلده» ندارد. در نتیجه وقتی آیه و روایات اطلاق داشته و انصرافی هم در کار نیست، باید به اطلاق عمل کرد.

مرحوم والد ما به نکته‌ای اشاره فرموده و می‌گوید: محل نزاع در جایی است که آن بلد دوم به عنوان وطن دوم این شخص نباشد. مثلاً اگر يك کسی ایرانی است، عراقی هم هست آنجا را هم وطن دوم اختیار کرده، این از محل نزاع خارج است. محل نزاع جایی است که انسان در يك بلد دیگر رفته و يك اقامت کوتاه موقت دارد. حتی می‌فرماید محل نزاع در جایی که کسی رفته مجاور مکه شده و حتی از حج تمتع به واجب دیگر منتقل شده آن هم محل نزاع نیست، بلکه محل نزاع کسی است که به جایی رفته يك مدت کمی می‌خواهد اقامت کند، حال به اندازه قصد اقامه نماز باشد یا نباشد، يك مدت کمی می‌خواهد اقامه کند. اگر از اینجا مستطیع بود ما می‌خواهیم بگوییم اطلاق آیه و روایات شامل او می‌شود.

حال اگر کسی بخواهد انصرافی ادعا کند انصراف قابل قبول نیست؛ زیرا انصرافی برای فقیه معتبر است که منشأش کثرت استعمال باشد و در اینجا نه کثرت استعمال داریم نه کثرت الوجود (چون ممکن است بعضی کثرت الوجود را هم منشأ انصراف بدانند که به نظر ما قابل قبول نیست). بنابراین در اینجا نه کثرت الاستعمال است و نه کثرت الوجود و منشأیی برای انصراف وجود ندارد.

بدین‌سان دلیل اول عبارت است از: «عدم وجود القید فی الآیه و فی الروایات و صدق الاستطاعة فعلية علی هذا الشخص»، این شخص ایرانی که الآن شام رفته، از آنجا شرایط رفتن به حج را دارد. مثلاً در ایران ثبت نامش نمی‌کنند و ثبت نام تمام شده و نمی‌تواند برود، ولی به شام رفته و می‌تواند به يك جایی مراجعه کند و گذرنامه حج را بگیرد و به حج برود. بر او واجب است این کار را انجام بدهد، بر خلاف دیدگاه شهید ثانی که بر او واجب نیست، ولی طبق قول مشهور بر او واجب است.

البته باید توجه داشت که رفتن از ایران به شام واجب نیست، اما اگر به آنجا رفت و شرایط آماده بود، حج بر او واجب می‌شود؛ چرا که تحصیل استطاعت واجب نیست و استطاعت از بلد هم يك مصداق است.

دلیل دوم

دومین دلیل مشهور بر وجوب انجام حج، دلیلی است که صاحب مدارک (قدس سره) ذکر کرده است. ایشان به صحیحہ معاویه بن عمار در این‌باره اشاره دارد.

وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الرَّجُلُ يَمُرُّ مُجْتَازاً يَرِيدُ الْيَمْنَ أَوْ غَيْرَهَا مِنَ الْبُلْدَانِ وَطَرِيقُهُ بِمَكَّةَ فَيَدْرِكُ النَّاسَ وَهُمْ يَخْرُجُونَ إِلَى الْحَجِّ فَيَخْرُجُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشَاهِدِ أَوْ يَجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ.^[17]

معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره شخصی پرسیدم که از شهرها و کشورها عبور می‌کند و می‌خواهد به

یمن یا سایر بلاد برود. عبارت: «و طریقہ بمکہ»؛ یعنی بہ بلادی می‌رود کہ در طریق مکہ است نہ این کہ یک بلادی برود کہ او را از مکہ دور می‌کند. آن کہ دور می‌کند بگوئیم در شہرش مستطیع نیست ولی ہر چہ دور شد مستطیع می‌شود کہ عقلایی نیست، این طرف ہست کہ می‌گوئیم در شہرش مستطیع نیست ولی برود بہ یک بلدی کہ نزدیک بہ مکہ است آنجا مستطیع بشود.

بعد بہ امام(علیہ السلام) عرض می‌کند: در یمن می‌بیند یک عده‌ای از مردم خارج می‌شوند و بہ حج می‌رود و او ہم با مردم می‌رود (می‌بیند آنجا یک کاروان آمادہ است، زاد و راحلہ‌اش فراہم است، او ہم با آنها بہ مکہ می‌رود)، آیا این مجزی از حجت الاسلام است؟ حضرت فرمود: بلہ، این مجزی است.

در اینجا دو اشکال بہ استدلال بہ این روایت شدہ کہ اشکال اول اشکالی است کہ مرحوم حکیم در کتاب مستمسک ذکر کردہ است.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین.

[1] □ «مسألة 12: لا يعتبر الاستطاعة من بلده و وطنه، فلو استطاع العراقي أو الإيراني و هو في الشام أو الحجاز و جب و إن لم يستطع من وطنه، بل لو مشى إلى قبل الميقات متسكعا أو لحاجة و كان هناك جامعا لشرائط الحج و جب، و يكفي عن حجة الإسلام، بل لو أحرمت متسكعا فاستطاع و كان أمامه ميقات آخر يمكن القول بوجوبه و إن لا يخلو من إشكال.» تحرير الوسيلة، ج1، ص373.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 365.

[3] □ مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج7، ص: 41.

[4] □ كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج6، ص: 313.

[5] □ الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج14، ص: 87.

[6] □ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج2، ص: 207.

[7] □ الفقيه 2- 430 - 2885؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 58، ح14233 - 2.